

## حقوق بشر و شهروندی<sup>۱</sup>

### چکیده

امروزه تلاش بشر برای تأمین زندگی آبرومندانه و به دور از جنگ و فقر، از فرم‌های کوچک‌تر به یک نهضت جهانی مبدل شده است که مبین آن شکل‌گیری اسناد حقوق بشر در سطح بین‌المللی است. حقوق بشر مبحثی است که نمی‌تواند دور از دردهای بشری در طول تاریخ مطرح شود. دردهای که بشر از عملکرد غیر انسانی قدرت به ارمغان برده است. امروز حقوق بشر به مثابه یک دست‌آورد بزرگ بشری در عرصه حقوقی پنداشته می‌شود که نوید بخش خلاصی بشر از شر استیلا، جنگ، فقر و تبعیض است. چنان‌که اعلامیه جهانی حقوق بشر شناسایی حقوق برابر و سلب ناپذیر تمام اعضای خانواده بشری را اساس آزادی، عدالت و صلح در جهان میداند. با این رویکرد، امروز حقوق بشر حصارهای غیرقابل نفوذ حاکمیت ملی را قابل نفوذ ساخته و مجال برخوردهای مستبدانه و ظالمانه دولت را تحت نام حاکمیت زیر سؤال برده است. در عین حال کشورهای متعدد شاهد شکل‌گیری حلقه‌های از فعالین مدنی و حقوق بشر هستند که برای دفاع، تأمین، رعایت و احترام به حقوق بشر به شکل پی‌هم تلاش و تقلا دارند تا حقوق بشر را از طریق سیستم حقوق داخلی در جامعه نهادینه سازند. این جریان‌ها حقوق شهروندی را در روشنی حقوق بشر تحلیل و ارزیابی می‌کنند و برای مسؤلیت‌پذیری نهادهای دولتی در قبال حقوق شهروندان نقش ارزشمندی بازی می‌کنند.

در این نوشتار تلاش شده است تا ضمن چهار مبحث؛ چارچوب کلی ارتباط بین حقوق بشر و حقوق شهروندی تبیین گردد به نحوی که مبحث نخست با تحلیل مفهوم حق، چارچوب تحلیلی را برای درک مفهوم شهروندی در ارتباط به حقوق بشر پی‌ریزی میکند. مبحث دوم به بیان مختصر گفتمان حقوق بشر می‌پردازد. در حالی که مبحث سوم مفهوم شهروندی را تبیین می‌نماید، در مبحث چهارم به رابطه و تفاوت حقوق بشر و حقوق شهروندی اکتفا شده است. فرضیه اصلی این نوشتار را تأکید روی این موضوع تشکیل می‌دهد که حقوق بشر مبنای حقوق شهروندی مدرن است؛ اما شهروندی بستگی به تعهد شهروندی دارد که مصداق‌های آن آگاهی، امید و مشارکت شهروندان در حوزه عمومی است.

**واژگان کلیدی:** شهروندی، حقوق شهروندی، تکالیف شهروندی، گفتمان حقوق بشر، حوزه خصوصی و حوزه عمومی.

---

<sup>۱</sup> احمد جاوید شکیب، عضو شبکه جامعه مدنی و حقوق بشر.

## مقدمه

انسان امروزی در عصری زندگی می کند که جایگاه وی به مثابه موجود دارای کرامت، ذیحق و آزاد بصورت فراگیر به رسمیت شناخته شده است؛ به نحویکه هیچ نوع نابرابری در کرامت و آزادی های بشری میان انسان ها، نه تنها پذیرفتنی نیست، بلکه مستوجب نفرت و عکس العمل جوامع بشری می شود. این دیدگاه حاکم که تحت گفتمان حقوق بشر بسط یافته است، ابناى بشر را بر محور انسانیت به هم پیوند می زند تا به این ترتیب جنگ را با صلح، تحقیر را با احترام و تقابل را با همکاری جایگزین گرداند. از اینرو با گذشت هر روز حقوق بین المللی بشر به مثابه منبع مهم برای حقوق وضعی در درون قلمروهای ملی تبارز می کند و روابط افراد و نهاد ها را در قلمرو ملی تحت تاثیر قرار می دهد. امروز دیگر دولت ها نمی تواند با توصل به اصل حاکمیت ملی حقوق و آزادی های اساسی شهروندان شامل قلمرو خویش را محدود یا نقض کنند بلکه خود به پاسداری، رعایت و احترام آن ملزم است.

مسئله این است که رابطه حقوق بشر به مثابه ارزشهای انسان محور و فراملی چه رابطه با شهروندی به مثابه حقوق و مسولیت هایی که تحت چتر حاکمیت نضج می گیرد، دارد؟ اهمیت پرداختن به مسئله یاد شده در این است که افق دید و نوع پردازش ما به گفتمان شهروندی را از دایره مرز های سیاسی به فراخنای جهانی حقوق بشر پیوند می زند تا رابطه دو سویه میان شهروندان و دولت زیر چتر جنبش جهانی حقوق بشر شکل بگیرد؛ رابطه که در آن دولت و شهروند حامی و مکمل هم اند؛ به نحوی که دولت پاسدار شهروندی و شهروندی پاسبان حاکمیت باشد.

## مبحث نخست: مفهوم حق

در تحلیل مفهوم حق، تفکیک بین دو مفهوم «حق بودن»<sup>۲</sup> و «حق داشتن»<sup>۳</sup> به نظر ضروری می رسد. مفهوم اول از حق در حوزه مباحث مرتبط با ارزش (خوب ها و بدها) است در حالی که مفهوم «حق داشتن» است که موضوع گزاره های حقوق بشری در حقوق بشر معاصر قرار می گیرد.<sup>۴</sup> هدف این تفکیک، مشخص کردن ساحت بحث است که ما در این جا به توضیح مفهوم حق از زاویه «حق داشتن» می پردازیم.

در زمینه تحلیل مفهوم حق به معنای «حق داشتن» به نظر می رسد بهترین نقطه آغاز تفکیک هوفیلد<sup>۵</sup> است که امروزه توسط بیشتر فیلسوفان حقوق به عنوان چارچوب تحلیلی این مفهوم استفاده می شود. از نظر هوفیلد واژه حق می تواند چهارگونه رابطه حقوقی را در بر گیرد. به عبارت دیگر واژه حق در چهار قلمرو مختلف حقوقی مورد استفاده قرار می گیرد: مطالبه، آزادی، قدرت (اختیار) و مصونیت.

## الف: حق به مثابه مطالبه

حق - مطالبه همانا حق به معنای مضیق آن است. فرض کنید شما با آقای الف قراردادی منعقد کرده اید که به موجب آن آقای الف باید به شما مبلغ معینی بپردازد. شما از آقای الف مطالبه مبلغی دارید و او در برابر شما وظیفه پرداخت آن مبلغ معین را دارد. در این رابطه شما محق هستید و ماهیت این حق مطالبه است. نکته قابل توجه آن است که حق های مطالبه ای پیوسته در پیوند و هماهنگی با یک وظیفه متقابل هستند. به زبان حقوقی تر می توان گفت که لازمه حقوق مطالبه ای وجود وظیفه ای در طرف مقابل است.

<sup>۲</sup> to be right

<sup>۳</sup> to have right

<sup>۴</sup> سید محمد قاری سید فاطمی، حقوق بشر در جهان معاصر، تهران: انتشارات دانشگاه بهشتی، ۱۳۸۲، ص ۱۸.

<sup>۵</sup> W Hofeld

### ب: حق به مثابه آزادی یا امتیاز

نظام حقوقی ممکن است به افراد امتیاز و یا آزادی خاصی بدهد. بدین معنی که فرد را از تعهد خاصی که بالقوه می‌تواند متوجه وی باشد معاف کند. در حقیقت عدم توجه تکلیف بالقوه به شخص و رهایی او از این تکلیف، به معنای ذی حق دانستن اوست. برای مثال برخی نظامهای حقوقی فرد را از حضور در دادگاه برای شهادت علیه همسر معاف داشته‌اند. لازمه این حق، حق نداشتن طرف دیگری است. وقتی شما حق-آزادی دارید، بدین معنی است که اولاً مؤظف نیستید و ثانیاً دیگری چنین حقی بر شما ندارد.

### ج: حق به مثابه قدرت- اختیار

این مفهوم از حق در بادی امر و نگاهی سطحی ممکن است با مفهوم حق-آزادی خلط شود. توجه به لازمه و نقیض این حق به خوبی تفاوت آن را با حق-آزادی نشان می‌دهد. حق فرد بر توزیع اموالش به وسیله وصیت، مثال خوبی برای تبیین مفهوم حق-قدرت است. ماهیت این حق به گونه‌ای است که اعمال آن توسط ذی حق می‌تواند حق دیگران را نیز تحت تاثیر قرار دهد. وقتی دارنده مال با وصیت نسبت به توزیع اموال خود اعمال حق می‌کند، افرادی که بالقوه حق انتفاع از مال در صورت فقدان وصیت بر خلاف را داشته‌اند، حق شان تحت تاثیر اعمال حق قرار می‌گیرد.

### د: حق به مثابه مصونیت

حق به معنای مصونیت یعنی ذی حق در برابر اعمال دیگران مورد حمایت قرار گرفته باشد. برای مثال وقتی نظام حقوقی مقرر می‌دارد که کارگران حق پیوستن به اتحادیه‌های کارگری را دارند، این بدان معنی است که کارفرما نمی‌تواند آنها را از پیوستن به اتحادیه باز دارد. پس وقتی شما حق مصونیت دارید معنی‌اش این است که شما در قدم نخست با اعمال آن مسؤولیت ندارید و در ضمن دیگری نمی‌تواند مانع اعمال شما شود.

### مبحث دوم: گفتمان حقوق بشر

تلاش برای دریافت جایگاه فرد در جامعه و تعیین رابطه آن با دولت همچنان تشخیص و تأمین حریم خصوصی که اراده فرد در آن حاکم است، منجر به پیدایش نظام حقوقی بنام حقوق بشر شده؛ آنچه‌ای که به پرنفوذترین گفتمان عصر مبدل گردیده است. حقوق بشر به مثابه بزرگترین دست آورد بشر در عرصه حقوقی، بارزترین پدیده مشترک بین اعضای خانواده بشری، محسوب می‌شود. حقوق بشر با ادعای متواضعانه خویش برای آزادی، عدالت و صلح در جهان، بر تضمین حداقل حقوق و آزادی‌های اساسی، صرف‌نظر از رنگ، جنس، مذهب، ملیت، نژاد و سایر تعلقات سیاسی و انتیکی تأکید می‌ورزد؛ اما این حقوق بشر است که از یک‌سو ساختارها و سنت‌ها را به چالش کشیده و از سوی هم سیاست مداران را به هراس واداشته است.

حقوق بشر یک گفتمان ریشه دار و چند بعدی است که شناسایی و تبیین آن برای جلوگیری از مخالفت‌های متعصبانه و موافقت‌های شعاری ضروری و مبرم می‌نماید؛ خاصاً به کشور آسیب‌پذیری مثل افغانستان که آثار جنگ و بحران بر سیمای آن نمایان است. گفتمان حقوق بشر حاوی دو نوع مباحث ارزشی و هنجاری است. به این معنی که، هرگاه نوع پردازش دانشمندان و صاحب نظران را به گفتمان حقوق بشر بررسی کنیم، دو نوع مباحث را می‌توان دریافت که نوع اول ماهیتاً ارزشی و نوع دوم ماهیتاً هنجاری است. به این اساس می‌توان گفت: گفتمان حقوق بشر تا حال دو قلمرو گفتمانی داشته، که تفکیک بین این دو قلمرو می‌تواند از اصطکاک نظریات مخالف و موافق بکاهد یا حداقل در کاهش آن مفید واقع شود.

## ۱. قلمرو ارزشی گفتمان حقوق بشر:

در حوزه ارزشی گفتمان حقوق بشر، حقوق و آزادی‌های افراد و نتایج ناشی از آن بر جامعه و فرد، از لحاظ خوب و بد بودن مطرح است. در این نوع گفتمان تاثیرات ارزش‌ها و هنجارهای حقوق بشر بر فرهنگ و ساختارها مورد ارزیابی قرار می‌گیرد؛ به عبارتی روشنتر حقوق و آزادی‌ها به مثابه ارزشهای اجتماعی مورد نقد و بررسی قرار می‌گیرند و با سایر باورها و ارزش‌ها مقایسه می‌شوند تا تکلیف پذیرش و عدم پذیرش آن‌ها روشن شود. مثلاً اگر بحث از دین و حقوق بشر مطرح می‌شود، این بحث نوعاً ارزشی است؛ زیرا هدف از آن مقایسه ارزش‌های دینی با حقوق بشر می‌باشد و محتوای آن را به مثابه ارزش‌ها پالایش می‌کند تا رابطه آن دو معلوم گردد و آشکار شود که نقاط متضاد و موافق آنها کدام است. به این ترتیب مساله پذیرش و عدم پذیرش به مثابه ارزش‌های اجتماعی حل گردد، چه اکثر پیروان مذاهب در پذیرش و عدم پذیرش هنجارهای اجتماعی، ارزش‌ها و اعتقادات قبلی خویش را معیار قرار می‌دهند.

## ۲. قلمرو هنجاری گفتمان حقوق بشر

در این حوزه بحث‌ها به هنجارها و میکانیزم‌های حقوقی و عینی حقوق بشر متمرکز است. بحث از نظام ملی و بین‌المللی حقوق بشر مطرح می‌شود. در این مباحث رابطه فرد و دولت و نهادهای شامل دولت از لحاظ حقوقی بررسی می‌شود، حد و مرز حریم خصوصی و عمومی و تفکیک این دو حریم به بحث گرفته می‌شود، از سه نسل حقوق بشر (حقوق مدنی و سیاسی، حقوق اقتصادی-اجتماعی-فرهنگی و حقوق همگانی) یاد می‌شود و به موارد خاص حقوق بشر مانند حقوق زن، حقوق کودک، حقوق اقلیت‌ها و غیره پرداخته می‌شود. در این حوزه گفتمان، بهترین راه تأمین و تضمین حقوق بشر، مراحل تکوین حقوق بشر در نظام داخلی، مسؤلیت دولت‌ها در قبال حقوق بشر و مراحل پیوستن دو لت‌ها به کنوانسیون‌ها، مراحل تصویب کنوانسیون‌ها یا در مجموع اسناد بین‌المللی و محتوای آنها مورد بحث و بررسی قرار می‌گیرد.

خلاصه این که بحث هنجاری گفتمان حقوق بشر برخلاف بحث ارزشی، یک بحث حقوقی بوده که به میکانیزم‌ها و نورم‌ها متمرکز می‌باشد. درحالی که بحث ارزشی گفتمان حقوق بشر نوعاً یک بحث اخلاقی است که به خوب و بد بودن هنجارها و میکانیزم‌ها می‌پردازد.

## مفهوم حقوق بشر

از آنجایی که انسان نقطه ثقل گفتمان حقوق بشر را تشکیل می‌دهد بی‌جا نخواهد بود که به استعدادهای دوگانه آن در زندگی اجتماعی یعنی خود محوری (فرد گرایی) و جمع گرایی یا معاشرت جویی اشاره نمائیم؛ خود محوری یا فردگرایی افراد در استقلال آن‌ها برای اداره امور شخصی و حاکمیت اراده آن‌ها در تعیین سرنوشت خویش است؛ در حالی که میل و یا هم‌نیاز به زندگی جمعی و معاشرت جویی، افراد را در زندگی مشترک هماهنگ می‌سازد و آن‌ها را در پهلوی هم قرار می‌دهند. پس افراد انسانی هم «در جامعه» و هم «با جامعه» اند، که استقلال و همبستگی آن‌ها پدیده‌های حق و تکلیف متقابلی را به همراه دارد. بنیاداً اولاً جامعه با وجود سیطره که بر افراد دارد ناگزیر از رعایت حرمت و آزادی انسان‌ها است؛ ثانیاً افراد در زندگی مشترک و جمعی نباید متعرض حرمت فردی دیگر گردند و ضمن پایمردی در امور مشترک، ناموس جامعه و لوازم آن را پاسدارند. این دیدگاه آمیزه‌ای از اصالت فرد و جامعه است که به مثابه یک روند منطقی کاشف حقوق بشر می‌باشد؛ حقوق بشری که ناشی از طبیعت مختلف الاطراف انسانی است.

اندیشه حقوق بشر از آوان شکل اجتماعات توسط فلاسفه، دانشمندان سیاسی، پیامبران الهی، ارباب مذاهب و خداوندان اندیشه‌های سیاسی مطرح شده و پس از فراز و نشیب تاریخ بشری، زینت بخش عرصه‌های اجتماعی گردیده است. انقلاب کبیرفرانسه (۱۷۸۹) در عرصه حقوق بشر یکی از نقاط عطف تاریخ بوده که در نتیجه آن ضمن اعلامیه حقوق بشر و شهروند، اندیشه حقوق بشر وارد حقوق موضوعه شد که برای افراد (شهروندان) ایجاد حق و برای دولت‌ها ایجاد تکلیف کرد. دو جنگ ویران‌گر

و آز آمیز جهانی این باور را قطعی کرد که خیر بشریت و بقای آن در شناسایی حیثیت ذاتی و حقوق یکسان آنهاست. این باور در لابلای مواد اعلامیه جهانی حقوق بشر مصوب ۱۰ دسامبر ۱۹۴۸ میلادی بطور منسجم، تبلور یافت.

حقوق بشر با این دیدگاه بنیادین که شناسایی حیثیت ذاتی یکسان بشر و باور به این که ارج و احترام به منزلت انسان، بهترین و بی‌ماندترین راه رسیدن به آزادی، عدالت، صلح و توسعه در جهان است، پایه گذاری شد. برای تحقق بینش یاد شده در زندگی اجتماعی شناسایی و تأمین حداقل حقوق و آزادی‌های اساسی برای تمام اعضای خانواده بشری صرف‌نظر از رنگ، جنس، ملیت، زبان و سایر تعلقات سیاسی و اتنیکی حتمی و غیر قابل انکار می‌باشد. حقوق بشر ضامن رهایی انسان‌ها از فقر و ترس می‌باشد و تازه همین رویکرد باعث شده تا حقوق بشر آرمان مشترک برای تمامی مردم و همه ملل اعلام گردد.

### **الف: اصول اساسی حقوق بشر**

حقوق بشر که با تلاش‌های پیگیر سازمان ملل متحد در لابلای اسناد بین‌المللی تدوین یافته است طوری که این اسناد حاوی ادبیات حق محور برای افراد و تکلیف محور برای دولت‌ها است. یعنی فرد به عنوان محق (ذیحق) حق دارد که از دولت‌های متبوع خویش به عنوان شهروند، تأمین حقوق و آزادی‌های شناخته شده‌ای بشری را مطالبه نماید به همین منوال دولت مکلف است تا این حقوق و آزادی‌ها را تأمین نموده، زمینه استیفای آنها برای افراد مساعد سازد. حقوق بشر بر مبنای یک سلسله اصول پایه گذاری شده است که می‌توان آنها را ذیلاً برشمرد:

- ۱- اصل حیثیت و منزلت انسانی؛
- ۲- اصل آزادی؛
- ۳- اصل برابری (عدم تبعیض)؛
- ۴- اصل برادری.

اصول مذکور در تمامی اسناد بین‌المللی حقوق بشر مانند اعلامیه جهانی حقوق بشر، کنوانسیون بین‌المللی حقوق مدنی و سیاسی، کنوانسیون بین‌المللی حقوق اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی، کنوانسیون رفع کلیه اشکال تبعیض علیه زنان، کنوانسیون بین‌المللی حقوق کودک و ...، تبلور یافته است.

### **ب: ویژگی‌های حقوق بشر**

**حقوق بشر ذاتی است:** نیازی به خرید، کسب یا به میراث بردن حقوق بشر نیست. این حقوق به مردم فقط به این خاطر که انسان هستند تعلق دارد.

**حقوق بشر همگانی / جهانی است:** حقوق بشر برای همه انسان‌ها، صرف‌نظر از نژاد، جنس، دین، عقیده سیاسی یا دیگر عقاید، منشا ملی یا اجتماعی همسان است. ما همه آزاد به دنیا می‌آییم و در کرامت ذاتی و حقوق برابریم.

**حقوق بشر سلب‌ناپذیر است:** حقوق بشر را نمی‌توان سلب کرد. کسی حق ندارد تا دیگری را بنا بر هر علت، از حقوق بشری‌اش محروم کند. مردم دارای حقوق بشری‌اند ولو این که قوانین کشورهای آنها این حقوق را نشناخته باشند و آن را نقض کنند.

**حقوق بشر غیر قابل انفکاک است:** مردم مستحق زندگی با کرامت‌اند. همه انسان‌ها مستحق آزادی، امنیت و سطح شایسته زندگی هستند. نمی‌توان یک قسمت از حقوق بشر را به نفع قسمت دیگر صرف نظر کرد.

## ج: سیر تاریخی حقوق بشر

اندیشه حقوق بشر از آوان تشکیل اجتماع انسانی توسط فلاسفه، دانشمندان سیاسی، پیامبران الهی، ارباب مذاهب و خداوندان اندیشه‌های سیاسی مطرح شده و پس از فراز و نشیب تاریخ بشری، عرصه‌های اجتماعی را تحت نفوذ قرار داده است که می‌توان سیر تاریخی آن را در ادوار مختلف مورد بررسی قرار داد.

## اول: حقوق بشر در دوره باستان

نمی‌شود از قدمایی که در عهد باستان زیسته‌اند انتظار داشت که حقوق ذاتی بشر را آنچنان که امروز شناخته شده اند، درک و رعایت می‌کردند. به همین ترتیب نمی‌توان سرشت عدالت‌جو و ظلم ستیز انسانی را در لابه‌های زندگی گذشته‌گان در عهد باستان انکار کرد. بعضی از طلعه‌های حقوق بشر در عهد باستان را ذیلاً اشاره می‌کنیم:

۱. «قانون حمورابی» که حدود ۱۷۳۰ ق م تدوین شده به مثابه یکی از اسناد باستانی تاریخی محسوب می‌شود که در آن قواعدی را می‌توان شناسایی کرد که کم و بیش با حقوق بشر مرتبط می‌باشد.<sup>۶</sup>

۲. فرمان کروش کبیر (۵۵۹ - ۵۲۹ ق م) نیز از جمله میراث قدما است که از آن به عنوان نخستین اعلامیه حقوق بشر در تاریخ یاد می‌کنند. دادگری و خوش رفتاری با اقوام و ملل مغلوب و آزادی ادیان، آیین جهان‌داری کروش بود.

۳. از جمله آثار تاریخی به جای مانده از حقوق روم «الواح دوازده گانه» می‌باشد. الواح دوازده گانه به دنبال اعتراض گسترده طبقه عامه برای تحصیل حقوق برابر در سال ۴۵۱ - ۴۵۰ ق م تدوین شده بود. الواح دوازده گانه، مجموع حقوق اساسی در زمینه‌های حقوق عمومی، خصوصی، جزایی و مذهبی است.

۴. یونانیان قدیم نیز سهم وسیع را در انکشاف حقوق بشر داشته‌اند. نظام فکری و سیاسی یونان را می‌توان ناشی از نفوذ اندیشه‌های سقراط (۴۶۴ - ۳۹۹ ق م)، افلاطون (۴۲۸ - ۳۲۸ ق م) و ارسطو (۳۸۴ - ۳۲۲ ق م) دانست. دموکراسی آتن پیامدهای ذیل را در رابطه به حقوق بشر به همراه داشت:

مشارکت: بر مبنای اصل مشارکت، فرمان صدور قانون یونان از صورت شخصی و فردی خارج شده و در اختیار جمع قرار گرفته است.<sup>۷</sup> حاکمیت قانون: یونانیان قدیم قانون را رسمی مقدس می‌دانستند که مورد تأیید خدایان است. آن‌ها بدین امر مباهات می‌کردند که در تعیین سرنوشت خویش سهیم‌اند و مقهور و مغلوب حکمرانان مطلق و دستخوش تمایلات و هوس‌های فردی آن‌ها نیستند و بدین ترتیب، دارای قوانین هستند که جان و مال آن‌ها را حفظ می‌کند.<sup>۸</sup>

عدالت قضایی: انتقال قدرت قضائی از محاکم عالی سلطنتی به محاکم قضائی یکی از مهمترین اصلاحاتی است که توسط پریکلز صورت گرفته است.

حق مالکیت: در یونان قدیم حق مالکیت بسیار محترم و قوانین مربوط به آن شدید و انعطاف ناپذیر بود.

آزادی بیان: یکی دیگر از مظاهر دموکراسی در آتن قدیم، آزادی بیان بوده است که صاحبان حقوق و مردان آزاد آتن، بدون هیچ محدودیتی از آن استفاده می‌کردند.

## دوم: حقوق بشر در قرون وسطی

قرون وسطی دوره هزار ساله بین قرون پنجم تا پانزدهم است که با سقوط روم غربی در سال ۴۷۶ میلادی آغاز شده و تا فتح قسطنطنیه توسط امپراطوری عثمانی در سال ۱۴۵۱ ادامه داشته است. یکی از ویژگی‌های این دوره حاکمیت کلیسا و استقرار نظام

<sup>۶</sup>. برای مطالعه بیشتر بنگرید به: سید محمد هاشمی، حقوق بشر و آزادی‌های اساسی، ج ۱، تهران: نشر میزان، ۱۳۸۴.

<sup>۷</sup>. ویل دورانت، تاریخ تمدن، ج ۲، ترجمه امیر حسین آریانپور، ص ۲۷۱

<sup>۸</sup>. سید محمد هاشمی، پیشین.

فئودالی یا ارباب- رعیتی بود که در نتیجه آن حقوق و آزادی‌های افراد محدود گردید. در این دوره می‌توان از ظهور دین اسلام و صدور منشور کبیر توسط پادشاه انگلستان در سال ۱۲۱۵ م به مثابه نقاط عطف در انکشاف حقوق بشر یاد کرد.

۱. ظهور دین مقدس اسلام و قوانین مترقی و گسترده آن که ملهم از قرآن و تعالیم پیامبر (ص) می‌باشد یک تحول عظیم در تاریخ بشری محسوب می‌گردد که در راستای معرفی کرامت انسانی، حقوق و وجایب بشر، جامعه بشری را یاری رسانده است. به عنوان نمونه می‌توان از آیه ۷۰ سوره اسراء که خداوند (ج) در مورد کرامت انسان فرموده است و در آیه ۱۸۹ سوره آل عمران، انسان را جانشین خود بر روی زمین اعلام می‌کند، یاد آوری نمود.

۲. «جان»<sup>۹</sup> پادشاه انگلستان در اثر فشارهای اشرافیان و متنفذین در سال ۱۲۱۵ فرمان را تحت نام «فرمان کبیر»<sup>۱۰</sup> صادر کرد که نقطه عطف تاریخی به شمار می‌رود، با آن که پیام اصلی آن خطاب به اشراف بود ولی برخی از حقوق و آزادی‌های فردی نیز در آن تسجیل گردیده بود. که می‌توان از سپردن صلاحیت‌های قضایی به مرجع غیر از دربار، تناسب مجازات با جرایم، لغو اخاذی‌های بلاعوض از سوی مأمورین پادشاه، اصل قانونی بودن مجازات، محدودیت شاه در عدم اعمال عدالت، آزادی رفت و آمد و غیره، نام برد.

### سوم: حقوق بشر در عصر روشنگری

نهضت رنسانس که در جریان قرن پانزدهم در ایتالیا آغاز شد، به تدریج ادبیات و اندیشه‌های سیاسی سراسر اروپا را فرا گرفت و انسان‌گرایی مبنای نظام اجتماعی و ساختار سیاسی قرار داده شد. در این دوره تاریخی می‌توان از سه رویداد مهم به مثابه نکات عطف این دوره یاد کرد که در گسترش و تحکیم اندیشه و موازین حقوق بشر کمک کرده است:

۱. اعلامیه حقوق ۱۶۸۹ بریتانیا: پس از تنازعات که بین نهضت آزادی خواه و شاهان در بریتانیا صورت گرفت بالاخره در سال ۱۶۸۸ جیمز شاه وقت، مجبور به فرار شد و نمایندگان منتخب کلیه حوزه‌های انتخاباتی در وست‌مینستر<sup>۱۱</sup> جمع شده تشکیل جلسه دادند تا پیش نویس اعلامیه حقوق را تهیه کنند و بعد از ماه‌ها بحث بالاخره به تاریخ ۱۳ فروری ۱۶۸۹ اعلامیه را به تصویب رساندند که در حقیقت با تصویب آن دیگر سلطنت مطلقه در انگلستان به تاریخ سپرده شد و به موجب اعلامیه یاد شده یک سلسله حقوق مدنی و سیاسی برای شهروندان بریتانیا به رسمیت شناخته شد که به مثابه یک منبع حقوق بشر جهت تدوین اسناد بین‌المللی حقوق بشر معاصر از آن استفاده صورت گرفت.

۲. اعلامیه استقلال امریکا: در سال ۱۷۷۶ کنگره عمومی در ایالت بوستون<sup>۱۲</sup> به نمایندگی از سیزده ایالت به اتفاق آرا اقدام به تصویب اعلامیه تحت عنوان «اعلامیه استقلال» نمود که به اساس آن ضمن قطع روابط با انگلستان اعتقاد خود را به ارزشمندی منزلت انسانی و دموکراسی ابراز داشتند. در این اعلامیه روی اصول برابری، حق حیات، آزادی و جستجوی خوشبختی تاکید شده است.

۳. انقلاب فرانسه و اعلامیه حقوق بشر و شهروند: انقلاب کبیرفرانسه (۱۷۸۹) که با شعار آزادی، برابری و برادری شکل گرفت در عرصه حقوق بشر یکی از نقاط عطف تاریخ بوده که در نتیجه آن ضمن اعلامیه حقوق بشر و شهروند، اصول، حقوق و آزادی‌های اساسی که لازم کرامت انسانی در یک جامعه است اعلام شد. به این ترتیب اندیشه حقوق بشر وارد حقوق موضوعه گردید که برای افراد (شهروندان) اعلام حق و برای دولت‌ها اعلام تکلیف می‌کرد. اعلامیه حقوق بشر و شهروند فرانسه مشتمل بر ۱۷ ماده و آمیزه از ملاحظات مربوط به فرد و ملت است. در این اعلامیه آمده است که «هدف هر جامعه سیاسی حفظ حقوق طبیعی و زوال ناپذیر افراد می‌باشد. این حقوق عبارت‌اند از آزادی، مالکیت، امنیت و مقاومت در مقابل فشار.»<sup>۱۳</sup>

<sup>۹</sup>. Jean (1167 – 1216)

<sup>۱۰</sup>. Magna Carta

<sup>۱۱</sup> Westminster

<sup>۱۲</sup> Boston

<sup>۱۳</sup>. سید محمد هاشمی، پیشین، ص ۱۳۹.

## چهارم: نهضت جهانی حقوق بشر

دو جنگ ویران‌گر جهانی این باور را قطعی کرد که خیر بشریت و بقای آن در شناسایی حیثیت ذاتی و حقوق یکسان آن‌هاست. این باور در لابلای مواد اعلامیه جهانی حقوق بشر مصوب ۱۰ دسامبر ۱۹۴۸ میلادی بطور منسجم، تبلور یافت که چارچوب آن ضمن منشور سازمان ملل متحد طرح ریزی شده بود. در مقدمه منشور آمده است که «اعضای سازمان ملل متحد مصمم‌اند تا ایمان خود را بر اصول انکار ناپذیر حقوق بشر حفظ کنند.»<sup>۱۴</sup> منشور سازمان ملل متحد برعکس میثاق جامعه ملل، بطور وسیع حقوق بشر را مورد توجه قرار داده است (بند ۳ ماده ۱، بند ۲ ماده ۱۳، بند ج ماده ۵۰، ماده ۵۶، بند ۲ ماده ۶۲، ماده ۶۸، بندهای ب و ج ماده ۷۶ و ماده ۸۳). بنا بر این اعلامیه جهانی حقوق بشر ادامه طبیعی منشور بود.

قرن بیستم را می‌توان قرن انکشاف نظام بین‌المللی حقوق بشر گفت؛ زیرا در این قرن از یک طرف شاهد انکشاف موضوعی حقوق بشر هستیم، چون اسناد بین‌المللی متعدد در این دوره تصویب شده است که از آن جمله می‌توان از کنوانسیون بین‌المللی وین در مورد حمایت از قربانیان جنگ (۱۹۴۹)،<sup>۱۵</sup> کنوانسیون حقوق کودک (۱۹۸۹)، کنوانسیون امحای همه اشکال تبعیض نژادی (۱۹۶۵)، کنوانسیون امحای همه اشکال تبعیض علیه زنان (۱۹۷۹)، کنوانسیون حقوق مدنی و سیاسی (۱۹۶۶)، کنوانسیون حقوق اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی (۱۹۶۶)<sup>۱۶</sup> اشاره کرد. از سوی دیگر میکانیزم‌های حقوق بشر گسترش پیدا کرد که منطوقی شدن حقوق بشر تجلی این روند است.

## پنجم: عصر همبستگی

اگر پارادایم حاکم بر قرن‌های ۱۸ و ۱۹ الی ختم جنگ جهانی دوم، اصل «وابستگی» و اطاعت در چاقوب استعمار عریان بود، جنگ جهانی دوم سبب شد که این پارادایم را درهم شکنند و اصل «نابستگی یا استقلال» را در روابط بین‌الملل جای‌گزین کند. اما قرن ۲۱ پیام آور جابجایی پارادایم جدید در عرصه بین‌المللی است که می‌شود آن را «اصل همبستگی» یاد کرد. در حقیقت ماهیت درهم تنیده و وابسته سرنوشت بشری روز به روز آشکار می‌گردد و متناسب به آن دیدگاه‌ها و بینش‌های بشری نسبت به تحولات جهانی نیز هماهنگ می‌شود.

وابستگی‌های روز افزون و متقابل جهانی و ظهور بازیگران جدید در عرصه بین‌المللی چالش‌ها و فرصت‌های متعدد را به زندگی انسان‌های امروز به ارمغان آورده است که علایق مشترک بشری را شکل می‌دهد. حال کمتر می‌توان شک کرد که امنیت، رفاه و ارتقای جوامع بشری بهم رابطه متقابل و غیر قابل انفکاک دارد. ناامنی در یک جامعه قابل سرایت به جوامع دیگر است. فقر در یک گوشه جهان می‌تواند تهدید کننده برای بخش دیگر جهان باشد.

مجموع این عوامل سبب می‌شود که نسبت به رفع و پاسخ دهی به نیازها و خواست‌های مشترک بشری راه‌های حل مشترک نیز با دید و رویکرد جدید مطرح شود. رویکردی که در سطح بین‌المللی برای چارچوب بندی حقوقی این نیازها و خواست‌ها نزد دانشمندان حقوق و سیاست‌گذاران در عصر همبستگی مطرح است، نسل سوم حقوق بشر یا حقوق همبستگی می‌باشد که هدف آن تحقق و دستیابی به همه حقوق بشری برای همهٔ ابناء بشر است.

<sup>۱۴</sup>. رضا سیمبر، حقوق بشر در نظام بین‌الملل، ج ۱، انتشارات دانشگاه گیلان، ۱۳۸۳.

<sup>۱۵</sup> 1949 convention on protection of victims of wars

<sup>۱۶</sup>. اعلامیه جهانی حقوق بشر و میثاقین بین‌المللی حقوق بشر را جمعاً بنام منشور بین‌المللی حقوق بشر نیز یاد می‌کنند.



## مبحث سوم: شهروندی

شهروندی<sup>۱۷</sup> همانند بسیاری از اصطلاحات علوم اجتماعی از یک مفهوم عام و قابل پذیرش همگان برخوردار نیست. بسیاری از اندیشمندان و متفکران حوزه‌های علوم سیاسی و علوم اجتماعی و دیگر حوزه‌ها از زاویا و دیدگاه‌های متفاوتی به این موضوع پرداخته‌اند. شهروندی مفهومی است که در دوران مدرن با پاشیدگی سیستم حکومتداری ماقبل مدرن و رشد نظام دموکراسی رشد کرده است.

در فرهنگ‌های لغات معنی‌های متعدد برای این اصطلاح ارایه گردیده که از جمله به چند آن ذیلاً می‌پردازیم:

شهروند معادل منتخب واژه لاتین Citizen است اگرچه در فرهنگ‌های معتبر فارسی از آن ذکری نشده است، اما با توجه به آن معنای «وند» که به مالکیت اشاره دارد می‌توان معنایی برای «شهروند» قایل شد که حاکی از اهمیت «ساکن» و «اهل» شهر به عنوان صاحب و مالک شهر باشد. (تقی زاده ۱۳۸۴: ۱۹)

شهروند یا ستیز از واژه لاتین سیویتاس<sup>۱۸</sup> مشتق شده است. این واژه در زبان لاتین تقریباً معادل کلمه پولیس در زبان یونانی است. پولیس یا شهر، تنها مجتمعی از ساکنان نیست، بلکه واحدی سیاسی اجتماعی و مستقل به شمار می‌آید. شهروند کسی است که به آن واحد تعلق دارد و شرایط لازم برای مشارکت در اداره امور عمومی در محدوده شهر را دارد. (بللو و قاضی، ۱۳۷۰: ۱)

در مجموع شهروندی با موضوع مدنیت مرتبط است: شهرنشینی، انتساب به شهر و مدینه، تربیت، ادب و تمدن، در معنای واژه مدنی نیز آمده است. شهری، ساکن شهر، مقابل بدوی، مربوط به شهر.

لکسو<sup>۱۹</sup> شهروندی را به قدرت رهایی بخش و آزاد کننده مرتبط می‌سازد. اما در مجموع دو شرط وجود دارد که می‌توان گفت شهروندی بر آن‌ها مبتنی است. اول دولت باید تکثرگرا و دموکراتیک باشد، زیرا دولت‌های دیکتاتوری شهروند ندارند، بلکه دارای رعیت یا تابعه هستند. دوم جامعه مدنی باید باز و آزاد باشد. (فیتزپتریک، ۱۳۸۱: ۱۲۱)

مارشال که از پیشگامان معاصر نظریه شهروندی است در کتاب طبقه، شهروندی و توسعه اجتماعی، شهروندی را در رویکردی تکاملی و تاریخی به سه بعد مدنی، سیاسی و اجتماعی تقسیم می‌کند. حقوق مدنی که در قرن هفدهم و در واکنش به حاکمیت مطلقه پادشاهی شکل گرفت در نهایت در چارچوب حق دسترسی به دادگاه عادلانه برای همگان نهادینه شد. سپس در قرون هجده و نوزده شهروندی سیاسی گسترش پیدا کرد و به این ترتیب افراد حق رای و حق مشارکت در سازمان‌های دولتی را پیدا کردند. این حقوق در چارچوب نظام سیاسی که بر مبنای رقابت حزبی بود، شکل گرفت. در قرن بیستم حقوق اجتماعی شهروندی مانند حق بیمه بیکاری، تأمین امکانات بهداشتی، درمان و دسترسی به آموزش در بستر دولت رفاه شکل گرفت و توسعه یافت.

شهروندی به عنوان یک پدیده اجتماعی مدرن از مولفه‌های محوری نظام‌های سیاسی دموکراتیک و شاخص کلیدی برای نشان دادن تحقق دموکراسی در یک جامعه مدرن است که برخوردار از حوزه عمومی و جامعه کارآمد و پویا می‌باشد. در ادبیات گسترده نظریه‌های شهروندی، هسته مشترک تعاریف ارایه شده از شهروندی به شرح ذیل است:

شهروندی نوعی پایگاه و نقش اجتماعی مدرن برای تمامی اعضای جامعه است. در تعریف دیگر «شهروندی مجموعه‌ای به هم پیوسته‌ای از وظایف، حقوق، تکالیف و مسؤولیت‌ها و تعهدات اجتماعی، سیاسی، حقوقی، اقتصادی و فرهنگی همگانی و برابر و یکسان است.» شهروندی احساس تعلق و عضویت اجتماعی مدرن برای مشارکت جدی و فعالانه در جامعه و حوزه‌های اقتصادی، سیاسی، اجتماعی و فرهنگی است. همچنان شهروندی برخوردار از عادلانه و منصفانه تمامی اعضای جامعه از مزایا، منابع و امتیازهای اجتماعی، اقتصادی، سیاسی، حقوقی، فرهنگی، و امنیتی فارغ از تعلق طبقاتی، نژادی، مذهبی و قومی تلقی گردیده است. بطور کلی شهروندی یک نوع

<sup>۱۷</sup> Citizenship

<sup>۱۸</sup> Ciuitas

<sup>۱۹</sup> lakco

قرارداد متقابل اجتماعی و یک سلسله حقوق متقابل دولت بر مردم و مردم بر دولت و همچنین یک احساس مشترک عمومی نسبت به هویت ملی و اجتماعی در یک محدوده مشخص است. شهروندی حد اقل مبتنی بر چهار اصل کلیدی ذیل است:

**اول:** داشتن و استیفا از حقوق و آزادی‌های اساسی: شهروند مطمئناً از یک مجموعه حقوق برخوردار است که هم به منظور نیل به اهداف و مقاصد خصوصی و هم به مقصد ایفای نقش عمومی لازم و ضروری است.

**دوم:** تعهد به ایفای تکالیف اجتماعی: همراه و ملازم با این حقوق، مجموعه تکالیفی نیز وجود دارد. شهروندی زمانی شکل می‌گیرد که شهروند بشکل متداوم به تکالیف اجتماعی خویش پابند باشد.

**سوم:** فعالیت مدنی: شهروندی متضمن تمایل به گام برداشتن فعال در جهت دفاع از سایر اعضای جامعه سیاسی است و به طور کلی تر بر تقویت و ارتقای منافع مشترک جامعه سیاسی گام بر می‌دارد.

**چهارم:** مشارکت فعال سیاسی: شهروندی مستلزم نقش فعال شهروند در حیات سیاسی است. مشارکت سیاسی صرفاً به منظور نظارت بر زیاده روی حکومت یا به منظور تقویت منافع بخش خصوصی انجام نمی‌گیرد. بلکه به عنوان راهکاری جهت بیان تعهدها نسبت به ملت صورت می‌گیرد. اگر آنچه در فوق مطرح شد را جمع بندی کنیم، می‌توان گفت شهروندی دارای چهار عنصر اساسی است:

### **یک: استقلال فردی**

نمی‌توان در کشوری از شهروند و شهروندی یاد کرد، مگر این‌که افراد جامعه به یک سطح از استقلال فردی رسیده باشند. مفهوم استقلال فردی این است که تعامل و رفتار افراد بر خاسته از تعقل مدنی باشد تا این‌که تابع سلطه‌های سنتی، قومی و قبیله‌ای. به همین ترتیب نتیجه کنش افراد عواقب شخصی داشته باشد تا این‌که سرایت کند به هویت جمعی - فرهنگی. پشتوانه و بستر اصلی استقلال فردی را «حقوق مدنی» تشکیل می‌دهد که توسط قوانین در جامعه به رسمیت شناخته شده باشد و نهادها برای تأمین این حقوق وجود داشته باشد که در عملی کردن آن تعهد و ظرفیت اجرایی لازم را داشته باشند. موجودیت نهادهای حرفه‌ای و بی‌طرف عدلی - قضایی، نهادهای حرفه‌ای و بی‌طرف معارف و تحصیلات عالی، ارتش بی‌طرف و حرفه‌ای و اداره عامه‌ای بی‌طرف و حرفه‌ای، از اهمیت به سزایی برخوردار است.

### **دو: مشارکت**

شهروندی زمانی در یک جامعه واقعیت می‌یابد که افراد جامعه در حوزه سیاسی، اقتصادی و مدنی فعال باشد و اصول اساسی فعالیت شان در پهلوی سایر اهداف، تحکیم کننده ارزش‌ها و هنجارهای مدنی مشترک مثل، حکومت‌داری خوب، عدم تبعیض، خشونت ستیزی، شفافیت، حسابدگی، حاکمیت قانون، امنیت شخصی، امنیت اجتماعی، انکشاف اقتصادی و... باشد. هرچند میزان سهم‌گیری شهروندان در حوزه‌های اجتماعی بلند باشد به همان اندازه شهروندی قوام می‌یابد. پشتوانه و بسترهای لازم برای مشارکت شهروندان، حقوق سیاسی، حقوق اقتصادی، فرهنگی و اجتماعی است. پالیسی‌ها و برنامه‌های سیاسی - اقتصادی که از سوی دستگاه حاکمیت طرح و اجرا می‌شود، عامل اصلی در گسترش مشارکت شهروندان می‌باشد.

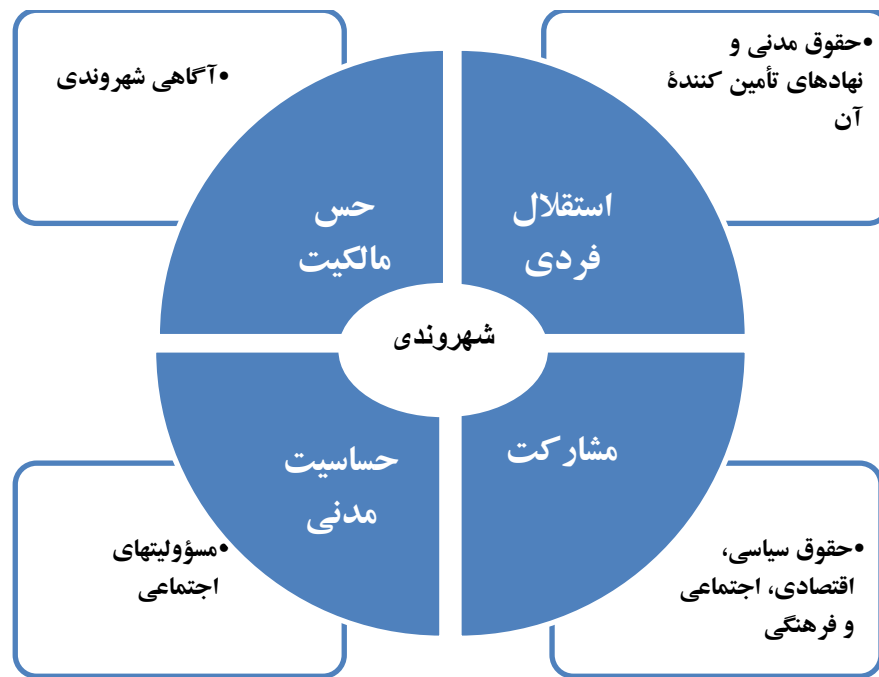
### **سه: حس مالکیت**

تا زمانی افراد جامعه نسبت به کشور، نظام، قوانین، نهادهای اجرایی، ارتش، هویت ملی، ارزش‌های ملی، دارایی‌های عامه، تاریخ و... احساس مالکیت نه کنند، شهروندی امکان شکل‌گیری ندارد. این حس مالکیت است که افراد را به مشارکت و فعالیت مدنی ترغیب می‌کند. پشتوانه و خلق کننده این حس، آگاهی مدنی است که از سوی نهادهای آموزشی برای شهروندان فراهم می‌شود.

### **چهار: حساسیت / فعالیت مدنی**

افراد جامعه به سطح شهروندی زمانی رسیده‌اند که بین آن‌ها حساسیت مدنی شکل گرفته باشد. شهروندان کسانی‌اند که نسبت به مشکلات اجتماعی، جرایم و محرومیت‌های اجتماعی حساس باشد و نسبت به آن احساس مسؤولیت کند. این احساس مسؤولیت

است که وی را به سوی فعالیت‌های مدنی برای حل معضلات اجتماعی می‌کشاند. پشتوانه و بستر اصلی فعالیت‌های مدنی تعهد به مسؤولیت‌ها و تکالیف اجتماعی است.



#### مبحث چهارم: حقوق بشر و شهروندی

حقوق بشر می‌خواهد جهان را به خانه‌ای امن از طریق احترام، ترویج، تحکیم و رعایت یک سلسله حقوق اساسی برای انسان تبدیل کند تا حیثیت، جان و مال وی از تجاوز در تمام نقاط جهان در امان باشد. شناسایی، احترام و رعایت این حقوق یگانه راه صلح و عدالت در جهان پنداشته می‌شود. حقوق بشر دو مخاطب اصلی دارد؛ دولت و انسان. روحیه محوری حقوق بین‌المللی بشر طوری است که مکلفیت‌ها را بر دولت بار می‌کند و حقوق را برای فرد انسان احراز می‌دارد. اما شهروندی مفهومی است که بر علاوه حقوق بشری تکالیف شهروندی را نیز احتوا می‌کند و نقش فرد را از موقعیت منفعل به فعال در می‌آورد و شهروند را از مستفید شونده محض به تولید کننده در جامعه ارتقا می‌بخشد. به این ترتیب حقوق بشر پشتوانه‌ای ارزشی و جهانی حقوق شهروندی است و اما تعمیم و تمرین این حقوق در بسترهای اجتماعی- فرهنگی، بستگی به تعهد شهروندان به مکلفیت‌های فردی و جمعی در چارچوب قوانین ملی دارد. تعهد شهروندی از یکسو تلاش‌های آگاهانه را در بر می‌گیرد که قدرت را برای خدمت با استفاده از آزادی‌های شهروندی مهار می‌سازد و از سوی دیگر تکالیف مستلزم توسعه را احتوا می‌کند که شهروندان جهت رفاه و پیشرفت برای حال و نسل آینده از طریق مشارکت فعال متقبل می‌شوند.

عناصر محوری حقوق بشر انسانیت، آزادی و برابری است به نحویکه این عناصر را در گستره جهان و بشریت طرح می‌کند. شهروندی با وجودی که از این ارزش‌های پایه الهام می‌گیرد اما عناصر محوری آن ملت، هویت و حاکمیت است. در بحث رابطه شهروندی با حقوق بشر ناگزیر به سراغ بحث پیرامون مؤلفه‌های ملت، هویت و حاکمیت رفت زیرا شهروندی مدرن که استوار بر ارزش‌های حقوق بشر است؛ مفهوم، ساخت و عناصر این سه مؤلفه را دگرگون ساخته است. با ظهور و تثبیت حقوق بشر در قرن بیستم، رابطه مردم و دولت از رابطه حکومت کننده و حکومت شونده یا به عبارتی دیگر رابطه حاکم و رعیت به رابطه دولت و شهروند تبدیل می‌شود که در آن حاکمیت از اراده آزاد شهروندان نشئت می‌گیرد به نحویکه دولت در برابر مردم مسول است و مشترکات قومی، دینی و زبانی

الزاماً عناصر تکشیل دهنده ملت و هویت ملی قلمداد نمی شوند و این عناصر هیچ تاثیری بر رابطه افراد و دولت ندارد. شهروندی مبنای تشکل ملت را حس تعلق و مالکیت افراد جامعه نسبت به نهاد های حوزه عمومی قرار می دهد که ناشی از اطمینان خاطر شهروندان، حد اقل از چهار مورد است؛ اول اینکه قوه قهریه دولت برای امنیت در جامعه و امنیت جامعه بکار برده می شود به نحویکه نظامیان کشور به هیچ جناح و گروه سیاسی، قومی و زبانی تعهد ندارد بلکه تعهد شان نسبت به قانون است. دوم هر فرد جامعه به عدالت دسترسی دارد طوریکه نهاد های عدلی و قضایی در اجرای عدالت از قدرت، ثروت و جانبداری های مبتنی بر عوامل سیاسی، قومی، زبانی، سمتی و نسبی متاثر نباشد. سوم اینکه افراد جامعه فرصت های برابر برای رشد و انکشاف علمی و فرهنگی اعم از طریق استیفا و سهمگیری در سیستم آموزش و پرورش داشته باشند به نحویکه سیستم آموزش و پرورش را سیاست نه بلکه قابلیت اداره کند. به همین گونه اداره عامه کشور دارای ثبات قانونی باشد و از نوسانات و تعاملات سیاسی متاثر نگردد به نحویکه مبنای ارایه خدمات پاسخدهی به نیازهای شهروندان قرار دارد بدون اینکه ملاحظات قومی، زبانی، دینی و سمتی در دسترسی و استیفا از خدمات عامه تاثیرگذار باشد. این عوامل سبب ایجاد حس تعلق شهروندان نسبت به کشور و نظام می شود که مبنای تشکل ملت را می سازد. در چنین فضای است که افتخارات مشترک ایجاد می گردد و مجموع خصوصیت های جمعی هویت واحدی را شکل می دهند. شهروندی با این خصائل ریشه در حقوق بشر دارد و با روحیه آن هم آهنگ است. اما از آنجاییکه شهروندی در چارچوب مرزهای ملی در بستر فرهنگی و تاریخی هر جامعه مطرح است و بیشتر بر تعهدات و مسولیت های شهروندان تکیه می کند با حقوق بشر قابل تفکیک است. باوجود این که حقوق بشر پایه و اساس شهروندی مدرن را تشکیل می دهد ولی با در نظر داشت شرایط تاریخی، اقتصادی و فرهنگی هر جامعه؛ چگونگی تعامل افراد و دولت متفاوت است و از این رو شهروندی که شامل حقوق و مسولیت ها و چگونگی میکانیزم اجرایی آن می شود در جوامع مختلف، متفاوت می باشد.

در این میان دیده می شود که اکثراً بین مفهوم حقوق بشر و حقوق شهروندی مغالطه صورت می گیرد برای وضاحت لازم است تا تعریفی از حقوق شهروندی داشته باشیم. حقوق شهروندی به مجموعه ای از حقوقی داخلی اطلاق می شود که در یک کشور دارای حاکمیت ملی بر تمام شهروندان، نهادها و ساختارها قابل اعمال است. این حقوق را می توان به دو دسته کلی تقسیم کرد: حقوق عمومی و حقوق خصوصی.

**حقوق عمومی** قواعدی است که بر روابط دولت با مردم حکومت می کند و روابط ارگان های دولتی را با یکدیگر تنظیم می کند. بنام تمامی قواعدی که ناظر به قوای سه گانه و طرز اعمال حاکمیت دولت و سازمان های عمومی است، حقوق عمومی یاد می گردد. **حقوق اساسی** حقوق اساسی پایه و مبنای حقوق عمومی است. زیرا در آن ساختمان حقوقی دولت و رابطه سازمان های آن با یکدیگر مطرح می شود. در این رشته از حقوق، شکل حکومت و رابطه قوای سازنده آن (مقننه، مجریه و قضایه) و طرز شرکت افراد در ایجاد قوای سه گانه و حقوق و آزادی های آنان در مقابل دولت، مورد گفتگو است. اساسات این دسته حقوق در قانون اساسی کشور ها تبلور می یابد.

**حقوق اداری** این رشته از حقوق در باره اشخاص حقوق اداری و تشکیلات و وظایف وزارت خانه ها و ادارات دولتی و تقسیمات کشوری، و روابط این سازمان ها با مردم بحث می کند. این حقوق در لابلای قوانین اداری تسجیل می گردد. **حقوق مالیه**: قواعدی مربوط به وضع مالیات ها، اخاذی های که مأمورین دولتی می توانند از افراد مطالبه کند و همچنین مقررات ناظر به بودجه عمومی را حقوق مالیه می نامند.

**حقوق جزا** مجموع قواعدی است که بر نحوه مجازات مجرمین و اقدام های تأمینی از طرف دولت حکومت می کند. در این رشته از حقوق، سخن از اعمالی است که به منافع و نظم عمومی زیان می رساند و اثر آن به اندازه شدید است که دولت باید به منظور جلوگیری حق اعمال مجازات را بر مجرم داشته باشد.

**حقوق کار** که به تنظیم روابط کارگر و کارفرما می پردازد با قواعدی حقوق خصوصی ارتباط نزدیک دارد ولی در حقوق کار از آنجایی که حدود و نحوه مداخله دولت در این رابطه مورد بحث قرار می گیرد، این حقوق را در زمره حقوق عمومی قرار داده است.

**حقوق خصوصی** مجموع قواعدی حاکم بر روابط افراد است. تمام قواعدی که بر روابط تجارتي و خانوادگی و تعهدات اشخاص در برابر هم حکومت می‌کند در زمره قواعدی حقوق خصوصی است. این مجموعه حقوق در قانون مدنی، قانون تجارت، قانون اصول محاکمات مدنی، قانون اصول محاکمات تجارتي و امثال آن در افغانستان تسجیل گردیده است.

**حقوق وجایب** که از وجایب افراد در برابر یکدیگر بحث می‌کند. تحت این مجموعه از قواعدی حاکم بر معاملات، عقود، مسؤولیت مدنی و غیره بحث می‌شود.

**حقوق عینی** که مجموعه قواعدی است که حاکم بر روابط فرد با عین (اموال منقول و غیر منقول) و چگونگی تصرف در آن می‌باشد.

**حقوق میراث** مجموعه قواعدی است که چگونگی تصرف در اموال میت را تنظیم می‌کند.

**حقوق تجارت** مجموعه قواعدی که بر معاملات (داد و ستد) که به مثابه یک حرفه صورت می‌گیرد حاکمیت دارد.

**حقوق خانواده** که روابط اعضای خانواده را تنظیم می‌کند. مثلاً عقد ازدواج، حقوق زوجین و غیره. باتوضیحاتی که در فوق ارایه شد تفاوت حقوق بشر با حقوق شهروندی آشکار می‌شود.

حقوق بشر محور اش انسان است بدون در نظر داشت معیار جغرافیایی، نژادی، قومی، زبانی، مذهبی و سایر تعلقات اجتماعی؛ اما برعکس حقوق شهروندی بر محور رابطه فرد با دولتی که تابعیت آن را دارد و برای شهروندانش در ضمن قوانین ملی به رسمیت شناخته شده استوار می‌گردد؛ به همین ترتیب حقوق بشر مجموع حقوقی است که افراد را ذی حق و دولت‌ها را مکلف می‌داند، در حالی که حقوق شهروندی مجموع حقوق و تکالیف برای دولت و شهروندان است؛ همچنان حقوق بشر ضمانت‌های اجرایی بین‌المللی دارد در حالی که حقوق شهروندی ضمانت‌های اجرایی ملی دارد؛ از همین رو است که گفته می‌شود حقوق بشر جهانی است ولی حقوق شهروندی ملی و محلی‌اند؛ و نهایتاً حقوق بشر مقدم بر حقوق شهروندی است و حقوق شهروندی باید ملهم و در مطابقت به موازین حقوق بشر باشد.

### نتیجه گیری

حقوق بشر به مثابه یک بحث ریشه دار و چند بعدی منبع شهروندی مدرن است. شهروندی مدرن که از ارزشهای حقوق بشر آب می‌خورد، مؤلفه های حاکمیت ملی، هویت و ملت را بصورت عمیق تغییر داده است به نحویکه دیگر قوم، زبان و مذهب الزاماً عناصر متشکله ملت و هویت محسوب نمی‌شوند بلکه احساس تعلق و مالکیت نسبت به نهاد ها و دست‌آورد های مشترک در حوزه عمومی است که پیوند دهنده بافت ملت می‌باشد. شهروندی رابطه فرد و دولت را در چارچوب قوانین به رابطه دوجانبه تبدیل کرده است و نقش افراد را از موقعیت انفعالی و تابعیت به نقش فعال و مالکیت ارتقا می‌دهد. در حالیکه حقوق بشر بیشتر بر حقوق و آزادی های اساسی بشری تاکید می‌ورزد، پابندی به تعهدات و تکالیف شهروندی است که قدرت سیاسی را در کشور ها به خدمت مردم تمکین می‌کند و آنرا از انحراف باز می‌دارد. در حالیکه ارزشهای محوری شهروندی مدرن با الهام از حقوق بشر، انسانیت، برابری و آزادی است اما مفاهیم کلیدی مورد بحث آن ملت، هویت و حاکمیت می‌باشد. جریانات شهروندی زمانی در یک جامعه نضج می‌گیرد که شهروندان برای امنیت، عدالت، آموزش و پرورش و رفاه عامه در حوزه عمومی به مثابه یک شهروند مشارکت ورزد نه سهمدار و نماینده قومی. شهروندی استوار بر آگاهی، امید و مشارکت شهروندان در یک جامعه می‌باشد که محرک آن نه دولت بل خود شهروندان اند.

## فهرست منابع

۱. حقوق بشر و آزادی های اساسی، دکتر سید محمد هاشمی، چاپ اول ۱۳۸۴
۲. دستنامه آموزشی حقوق زن، از نشرات شبکه جامعه مدنی و حقوق بشر، سال چاپ ۱۳۸۷
۳. دستنامه آموزشی حقوق بشر، از نشرات شبکه جامعه مدنی و حقوق بشر، سال چاپ ۱۳۸۴
۴. آزادی های عمومی و حقوق بشر، دکتر نوچهر طباطبایی موتمنی، چاپ دوم ۱۳۷۵
۵. نظام بین المللی حقوق بشر، دکتر حسین مهرپور، چاپ دوم ۱۳۸۳
۶. آموزش حقوق بشر، از نشرات کمیسیون مستقل حقوق بشر، ۱۳۸۷
۷. قانون اساسی جمهوری اسلامی افغانستان
۸. کنوانسیون حقوق مدنی و سیاسی
۹. کنوانسیون حقوق اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی
۱۰. رضا سیمبر، حقوق بشر در نظام بین الملل، ج ۱، انتشارات دانشگاه گیلان، ۱۳۸۳
۱۱. ویل دورانت، تاریخ تمدن، ج ۲، ترجمه امیر حسین آریانپور
۱۲. سید محمد قاری سید فاطمی، حقوق بشر در جهان معاصر، تهران: انتشارات دانشگاه بهشتی، ۱۳۸۲